



تعلیم و تربیت

در ایران باستان

بخش چهارم: روش‌های تعلیم و تربیت



پژوهش‌گر: فروغ شاهرودی (فوق لیسانس فرهنگ و زبان‌های باستانی)

گزین: اندیشه و گفتار و کردار زشت.^۱ همچنین به انجام وظایف نسبت به دیگران سفارش شده است: «ای مزدیسنی زرتشتی، دست و پا و هوش و خرد خود را برای به جا آوردن وظایف نسبت به دیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بی‌جا و نا به هنگام خودداری نما. همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچاره‌گان و بینویان استوار بایست.»^۲

در بخش‌های مختلف اوستا همچنین به وفاداری در وعده و پیمان سفارش شده است: «ای اهورامزدا من می‌خواهم از تو پرسم مرا آگاه فرما چه چیز است سزای کسی که در وعده و پیمان خود پایدار نماند و مزدی را که در مقابل کار و خدمتی مقرر داشته نپردازد؟ من سزای چنین کسی را که

صورت آمرانه، گاه تحکم آمیز، گاه حدیث نفس و گاه پرسش و پاسخ است. در یسنا آمده است: «به استعانت راستی و به دوستی راستی، هر کس می‌تواند در دو جهان رستگار گردد.»^۱ درباره دستگیری از یک‌دیگر و درستی نیز چنین آمده است: «زرتشت پاک آرزومند است که دوست پناه بخشد. پاک‌دینی از پاک‌دین دیگر، دوستی از دوست دیگر دستگیری کند. این است به تو گویم که این بهتر است؛ چه دروغ پرست، دوست دروغ پرست است. راستی پرست آن است که دوست یک راستی پرست است.»^۲

نخستین فرهنگستان ایران به فرمان داریوش هخامنشی گشوده شد.

در این بخش به بررسی روش‌هایی می‌پردازیم که در ایران باستان برای تعلیم و تربیت افراد به کار می‌رفت. بی‌شک بسیاری از موفقیت‌هایی که در تدریس معلم و پیشرفت دانش آموزان ایجاد می‌شود، نتیجه‌ی درستی روش‌های به کار گرفته شده است.

در نوشته‌های تاریخ نویسان دوران باستان از جمله هرودوت، گزنفون و استرابون از حسن روش تعلیم و تربیت ایرانیان سخن‌ها آمده است.

بی تردید روش و هدف تعلیم و تربیت هر ملت و قومی از فلسفه و عقاید اجتماعی آن ملت و قوم گرفته می‌شود. بدین ترتیب بسیاری از مبانی و روش‌های تربیتی دوران ایران باستان برگرفته از اوستا و آیین مزدیسنايي است.

روش پند و اندرز

قدیمی‌ترین و متداول‌ترین روش‌ها در تعلیم و تربیت از طریق بیان پند و نصیحت بوده است. در قسمت‌های مختلف اوستا، این موضوع به فراوانی دیده می‌شود. البته هدف از آن به کارگیری دستورهای درست و کسب صفات نیکو است. پند و اندرز گاه به

هخامنشیان نخستین سلسله از پادشاهان ایران هستند که به فرمان آن‌ها مدرسه‌ها، دانشکده، فرهنگستان‌ها و انجمن‌های فرهنگی رسمی در سراسر مملکت گشوده شد.

در اوستا همواره مردمان به رعایت سه اصل اساسی دین فراخوانده می‌شوند: «از این نیکوترین چیز هرگز دوری مجوی: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک و از این سه همواره دوری

۳ وندیداد، فرگرد ۱۸، فقره ۱۷

۴ ویسپرد، کرده ۱۵، فقره ۱

۱ یسنا، های ۳۹، فقره ۸

۲ یسنا، های ۷۱، فقره ۱۳

دور سفر کرده که حافظه از برای مسایل دین خواستار و قوت از برنی تن خواستار بود.^۷

تعلیم فن بیان و سخنوری
اشاره‌های بسیاری که راجع به بیان فصیح و نطق رسا در اوستا موجود است، اهمیت آن

استرابون می‌گوید: دبستان‌ها و محل‌های آموزشی ایرانیان «جای گاه آزادی» نام داشت که در آن چهار گروه سنی به کسب علم و دانش می‌پرداختند: کودکان، نوجوانان، جوانان و سال‌خورده‌گان.

در آن جهان دچار آن خواهد گردید می‌دانم.^۵

تکیه بر حافظه

در دوره باستان اوستا را روی پوست گاو نوشته بودند. یک جلد کتاب اوستا در خزانه‌ی هخامنشی روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود. در آن روزگار نگارش نسخه‌های متعدد از یک نوشته و بخصوص کتاب اوستا با دشواری انجام می‌شد. لذا در بیشتر موارد حافظه به جای کتاب‌ها و نوشته‌ها به کار می‌رفت.

حتی در زمان هخامنشیان نیز به جای تعدد نسخ اوستایی، اشخاص مختلف به ویژه روحانیان آن را به حافظه می‌سپردند. در زمان هجوم اسکندر مقدونی به ایران، خزانه‌ی

سن پانزده سالگی به عنوان سن بلوغ که امروز در جهان همگانی شده است از چندین هزار سال پیش در ایران رواج داشته است.

دولتی و نسخه‌ی اوستا که بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود، سوزانده شد. آن گاه به امر اسکندر، برای از بین بردن آثار فرهنگ ایران، روحانیان و کسان دیگری را که اوستا را از حفظ داشتند به قتل رسانیدند. این موضوع در کتاب پهلوی «ارداویراف نامه» آمده است.



را در حیات ایرانیان باستان روشن می‌سازد. در اوستا آمده است: «دوشیزگان از خدا شوهری می‌خواهند که در جوانی و زیبایی و فرزانه‌گی و سخنوری، برازنده و برانگیزاننده و حاضر به نطق باشد».^۸

به هر ترتیب، بیان فصیح از جمله منظوره‌ای

به هر حال، حافظه و به خاطر سپردن اهمیت زیادی داشته است. از جمله وظایف موبدان این بود که قطعاتی طولانی از کتاب اوستا را از حفظ بخوانند. شاگردان نیز بایستی دارای حافظه‌ای قوی باشند. در وندیداد آمده است: «طالب علم، روز و شب چنان کند تا بیاموزد آن‌چه را که هیربدهای سابق خواندند».^۹

واضح است آن‌چه که هیربدهای سابق خواندند اوستای محفوظ در حافظه‌ی آنان بود. حتی روحانیان نیز به ایزد حکمت دینی موسوم به چیستا دعا می‌کردند و قربانی تقدیم می‌کردند تا به آن‌ها حافظه‌ی خوب عطا فرماید: «علم رابستور آتربان روحانی»

اوستا می‌گوید: هر کس در زندگی خود باید حداقل سه دوست داشته باشد: ۱. ... ۲. ... ۳. دوستی دانا و خردمند که در هنگام سختی‌ها به کار آید.

۷ دین یشت، کرده ۶، فقره ۱۷

۸ رام یشت، کرده ۱۰، فقره ۴۰

۹ وندیداد، فرگرد ۴، فقره ۴۴

۵ یسنا،های ۴۴، فقره ۱۹



دریاها و غیره اشاره شده است: «می‌ایستند ایزدان مینوی صدها و هزارها. آن‌ها آن نور خورشید را جمع می‌کنند آن‌ها آن نور خورشید را پخش می‌کنند به زمین اهورا داده برای افزایش جهان مقدس و پاک ... هنگامی که خورشید طلوع می‌کند زمین اهورا داده پاک می‌شود. آب روان پاک می‌شود، آب چاه‌ها پاک می‌شود، آب دریاها پاک می‌شود ... اگر خورشید طلوع نمی‌کرد هر آینه دیوها نابود می‌کردند سراسر آنچه در هفت کشور (منظور تمام روی زمین است) است؛ و هیچ یک از ایزدان مینوی به نگهداری این جهان مادی و مقاومت با دیوها توانا نبود...»^{۱۱}

در همین جنبه، توجه به امشا سپندان (یا فرشتگان) و ارتباط آن‌ها با قوای طبیعت نیز مورد توجه قرار گرفته است: «ای تو که بزرگ‌ترین احساس کننده اهورا مزدا هستی، ای تو آرمیتی (فرشته موکل زمین)، و ای تو اشا (فرشته موکل راسنی) و آباد کننده دنیا و ای تو بهمن (فرشته موکل جانوران) و ای تو خشره (فرشته موکل دولت)، نیایش و پرستش ما را بشنوید و به ما در هر کار ما رحم کنید.»^{۱۲}

مشاهده و تجربه

بی تردید بخشی از تربیت ایرانیان باستان مربوط به محیط طبیعی و شناسایی آن بوده است. از آن جا که در زمان ساسانیان در این زمینه کتاب‌هایی تألیف شده بود به نظر می‌رسد که این امر دارای سابقه‌ی طولانی‌تری بوده باشد، زیرا تألیف هر موضوعی به مقدمات نیازمند است.



با توجه به این که کشتن حیوانات موزی یا «خرفستران»^{۱۳} یک وظیفه‌ی مذهبی بوده است، لذا به منظور شناختن حیوانات مفید از زیان آور بایستی به طبیعت توجه می‌شد. بدون تردید این امر از طریق مشاهده انجام می‌شد. از سوی دیگر، حاصل این مشاهدات را می‌توانیم با انواع تصویرهای حیوانات که در روی سلاح‌ها، ظروف سنگی و پارچه‌ها دیده می‌شود دریا بیم. در اوستا نیز در موارد متعددی به طبیعت و قوای طبیعی اشاره شده است. از جمله مواردی که به خورشید، آب‌های رودها و

هرودوت درباره سیستم آموزش و پرورش ایران می‌گوید: سه چیز اساس آموخته‌های دانش‌آموزان ایرانی است: راست گویی، سوارکاری و تیراندازی.

اصلی و مهم بوده است که از زمان‌های قدیم و دوره اوستایی پسندیده می‌دانستند. جوان‌ها لازم بود که در شوراها و خانوادگی و انجمن‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و ملی شرکت کنند. در آن مجامع لازم بود که نطق جوانان رسا و گیرنده باشد و از روی هوش و قریحه ادا شود.

در دوره هخامنشی، منطق خوب اهمیت و ضرورت ملی داشته است. در مناظره‌هایی که قبل از تصمیم‌گیری‌ها درباره امور می‌گرفتند، بسا اتفاق می‌افتاد که اندیشه‌ای سیاسی به وسیله نطقی رسا مانع از بروز جنگ و خون‌ریزی می‌شد. فلسفه‌ی ملی از آغاز دوره اوستایی تا اوایل عصر هخامنشی مساعد برای پرورش این استعداد در جوانان بوده است. فردوسی نیز که با منابع تاریخ ایران باستان آشنا بوده سخنوری را همیشه قسمتی از تربیت بزرگان و شاهزادگان یاد نموده است:

ز بیداد و از داد و تخت و کلاه

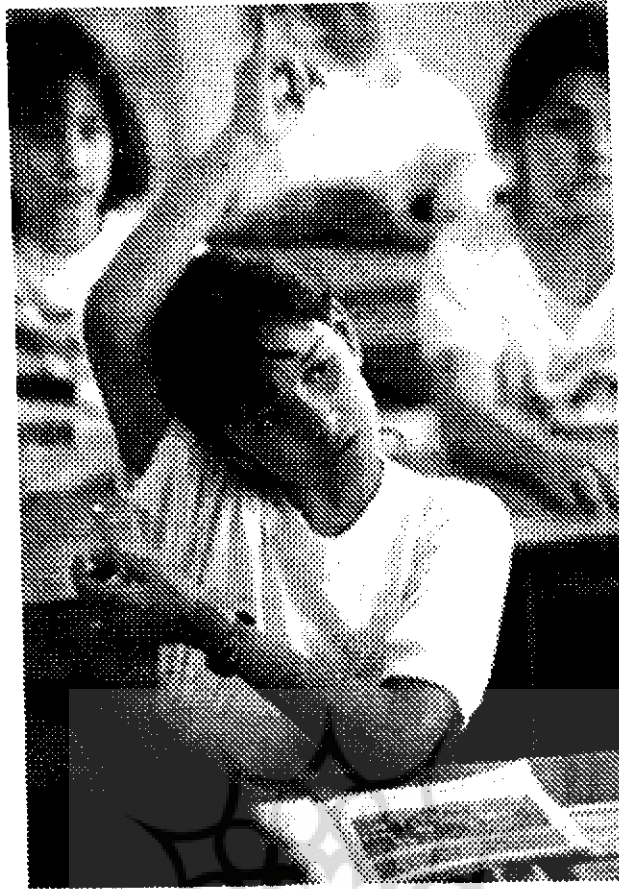
سخن گفتن و رزم و راندن سپاه

استرابون^{۱۴} نیز نقل می‌کند که آموزگاران از جوانان می‌خواستند که هر کس درس خود را باز گوید هم در سخنوری توانا شود و هم در ضمن ورزش تنفس نیز باشد.

شعار انسانی و اخلاقی ایرانیان
باستان چنین بوده است:
کامروا باد راستی، ناکام باد دروغ!

۱۱ خرده اوستا، خورشید نیایش، ص ۲۱

۱۲ وندیداد، فرگرد ۱۰، قفره ۸



خردسالان و نوجوانان با آهنگ ساز باز می‌گفتند. از این رو معلوم می‌شود که به روش خوشایند سرگذشت‌های پهلوانان با آهنگ ساز پی برده بودند.^{۱۶}

انضباط و تمرین‌های سخت

به رنج اندرست ای خردمند گنج نیابد کسی گنج، نابرده رنج ایرانیان باستان رعایت نظم و انضباط و پیروی از قانون را از طریق تمرین‌های سخت و مداوم به افراد می‌آموختند و برای این کار در مرتبه‌ی اول علیه تنبلی و کاهلی باید می‌جنگیدند. «من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم کرد زیرا بی‌کاری و کاهلی ما را نزار و رنجور می‌سازد.»^{۱۷} و سپس باید مطیع قانون

در جهان باستان هیچ دولت و ملتی به اندازه ایرانیان در راه گسترش اندیشه، خرد، تناوری، تندرستی و ورزش وقت صرف نکرده‌اند.

بود: «من در جزء آن دسته‌ای هستم که پیرو قانون هستند نه آنانی که نافرمان‌بردار و خلاف قانون رفتار می‌نمایند.»^{۱۸} و بالاخره باید با تمرینات سخت و تحمل دشواری‌ها نیروی مقاومت را زیاد کرد: «ایرانیانی که در حدود پارس زندگی می‌کنند در استواری و پایداری در مقابل گرسنگی، تشنگی و بلایا و مصایب مشهور هستند.»^{۱۹}

ادامه در شماره آینده

۱۶ استرابون، کتاب ۱۵، ص ۲۵

۱۷ وندیدارد، فرگرد ۱۱، فقره ۹

۱۸ یستا، های ۱۳، فرگرد ۱۴

۱۹ کورش نامه، ص ۷

تربیت متناسب بود. تنبیه کسی که بر حیوانات تعدی می‌کرد از جمله این بود که ده هزار حیوان موذی را در کشتزار بکشد.^{۱۴}

«چون شخصی از یک قبیله، فردی از قبیله‌ی دیگر را بکشد، مجازاتش به سه قسم بود... نوع سوم این بود که مجرم یا کسان او اگر صاحب دانش بودند به مقتول یا کسان او دانش بیاموزد...»^{۱۵}

این نوع تنبیه، هم ارزش دانش را می‌رساند و هم فلسفه‌ی تنبیه را که متناسب با اهداف آموزشی و تربیتی است.

قصه و حکایت

از جمله‌ی روش‌ها، نقل قصه و حکایت و شرح کارها و اعمال بزرگان بود. استرابون می‌نویسد: «آموزگاران به منظور تربیت اخلاقی، گزارش زندگانی و کارهای قهرمانان و نامداران پیشین ایرانی را برای

۱۴ پشت‌ها، ص ۳۵۶

۱۵ سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۵۰

تکیه بر روش عملی به طور کلی در ایران باستان، تربیت افراد بیش‌تر جنبه‌ی علمی داشته است. منظور از تربیت در آن دوران بیش‌تر آماده کردن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی، پذیرفتن مسئولیت در جامعه، تربیت برای امور لشکری و کشوری و نگهداری مرز و بوم بوده است و به ناچار بایستی تعلیم و تربیت منطبق بر عمل باشد.

هرودوت گفته است: «دانش آموزان سه چیز را می‌آموزند: اسب سواری، تیر اندازی و راست گویی.»^{۱۳}

از جمله روش‌های تربیت عملی می‌توان تربیت بدنی و انواع ورزش‌ها، تعلیمات و فنون جنگی، نگهداری، زراعت و باغبانی و از این قبیل را نام برد که هم جزو دروس و روش‌های عملی بوده و هم تفریح محسوب می‌شده است.

تنبیه و موارد آن

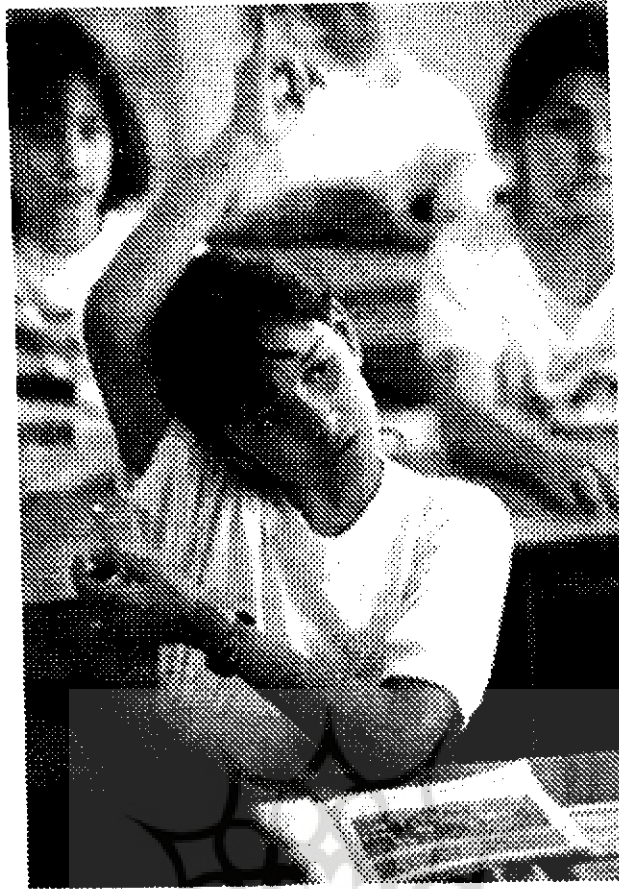
از دیگر روش‌ها، تنبیه و مجازات بود که البته جنبه‌ی آموزشی نیز داشته است. بی‌شک تنبیه می‌بایستی متناسب با خطا بوده

ایرانیان نخستین ملتی هستند که برای گرامی داشت پدران و مادران خود سال‌روز و جشن می‌گرفتند.

باشد. تنبیه شونده نیز باید به علت تنبیه واقف و معترف باشد و تا حد امکان نیز از تنبیه بدنی خودداری شود.

آنچه از اوستا و نوشته‌های این عصر برمی‌آید فلسفه‌ی تنبیه نیز با مبانی تعلیم و

۱۳ هرودوت، کتاب اول، ص ۱۳۶



خردسالان و نوجوانان با آهنگ ساز باز می‌گفتند. از این رو معلوم می‌شود که به روش خوشایند سرگذشت‌های پهلوانان با آهنگ ساز پی برده بودند.^{۱۶}

انضباط و تمرین‌های سخت

به رنج اندرست ای خردمند گنج نیابد کسی گنج، نابرده رنج ایرانیان باستان رعایت نظم و انضباط و پیروی از قانون را از طریق تمرین‌های سخت و مداوم به افراد می‌آموختند و برای این کار در مرتبه‌ی اول علیه تنبلی و کاهلی باید می‌جنگیدند. «من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم کرد زیرا بی‌کاری و کاهلی ما را نزار و رنجور می‌سازد.»^{۱۷} و سپس باید مطیع قانون

در جهان باستان هیچ دولت و ملتی به اندازه ایرانیان در راه گسترش اندیشه، خرد، تناوری، تندرستی و ورزش وقت صرف نکرده‌اند.

بود: «من در جزء آن دسته‌ای هستم که پیرو قانون هستند نه آنانی که نافرمان‌بردار و خلاف قانون رفتار می‌نمایند.»^{۱۸} و بالاخره باید با تمرینات سخت و تحمل دشواری‌ها نیروی مقاومت را زیاد کرد: «ایرانیانی که در حدود پارس زندگی می‌کنند در استواری و پایداری در مقابل گرسنگی، تشنگی و بلایا و مصایب مشهور هستند.»^{۱۹}

ادامه در شماره آینده

۱۶ استرابون، کتاب ۱۵، ص ۲۵

۱۷ وندیدارد، فرگرد ۱۱، فقره ۹

۱۸ یستا، های ۱۳، فرگرد ۱۴

۱۹ کورش نامه، ص ۷

تربیت متناسب بود. تنبیه کسی که بر حیوانات تعدی می‌کرد از جمله این بود که ده هزار حیوان موذی را در کشتزار بکشد.^{۱۴}

«چون شخصی از یک قبیله، فردی از قبیله‌ی دیگر را بکشد، مجازاتش به سه قسم بود... نوع سوم این بود که مجرم یا کسان او اگر صاحب دانش بودند به مقتول یا کسان او دانش بیاموزد...»^{۱۵}

این نوع تنبیه، هم ارزش دانش را می‌رساند و هم فلسفه‌ی تنبیه را که متناسب با اهداف آموزشی و تربیتی است.

قصه و حکایت

از جمله‌ی روش‌ها، نقل قصه و حکایت و شرح کارها و اعمال بزرگان بود. استرابون می‌نویسد: «آموزگاران به منظور تربیت اخلاقی، گزارش زندگانی و کارهای قهرمانان و نامداران پیشین ایرانی را برای

۱۴ پشت‌ها، ص ۳۵۶

۱۵ سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۵۰

تکیه بر روش عملی به طور کلی در ایران باستان، تربیت افراد بیش‌تر جنبه‌ی علمی داشته است. منظور از تربیت در آن دوران بیش‌تر آماده کردن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی، پذیرفتن مسئولیت در جامعه، تربیت برای امور لشکری و کشوری و نگهداری مرز و بوم بوده است و به ناچار بایستی تعلیم و تربیت منطبق بر عمل باشد.

هرودوت گفته است: «دانش آموزان سه چیز را می‌آموزند: اسب سواری، تیر اندازی و راست گویی.»^{۱۳}

از جمله روش‌های تربیت عملی می‌توان تربیت بدنی و انواع ورزش‌ها، تعلیمات و فنون جنگی، نگهداری، زراعت و باغبانی و از این قبیل را نام برد که هم جزو دروس و روش‌های عملی بوده و هم تفریح محسوب می‌شده است.

تنبیه و موارد آن

از دیگر روش‌ها، تنبیه و مجازات بود که البته جنبه‌ی آموزشی نیز داشته است. بی‌شک تنبیه می‌بایستی متناسب با خطا بوده

ایرانیان نخستین ملتی هستند که برای گرامی داشت پدران و مادران خود سال‌روز و جشن می‌گرفتند.

باشد. تنبیه شونده نیز باید به علت تنبیه واقف و معترف باشد و تا حد امکان نیز از تنبیه بدنی خودداری شود.

آنچه از اوستا و نوشته‌های این عصر برمی‌آید فلسفه‌ی تنبیه نیز با مبانی تعلیم و

۱۳ هرودوت، کتاب اول، ص ۱۳۶